



## قرارداد فوق محرمانه شهرداری

نایب رئیس شورای اسلامی شهر تهران، قرارداد منعقدشده شهرداری تهران با چین در راستای توسعه حمل و نقل عمومی را از بهترین قراردادهای تاریخ ایران دانسته و گفته است که در شرایطی که غربی‌ها تلاش می‌کنند با اعمال تحریم‌ها ایران را محدود کنند، شهرداری تهران توانسته یک قرارداد بسیار مهم را در حد ۳ میلیارد دلار به نتیجه برساند. به گزارش خبرنگاران؛ پرویز سروری درباره انتقادات مطرح‌شده از سوی برخی اعضای شورای شهر به قرارداد شهرداری برای واردات خودروهای برقی از چین، ادامه داد: «این قرارداد بنا به دلایلی محرمانه است و نباید برای هیچ نماینده‌ای ارسال شود و مفاد محرمانه آن هرگز نباید به بیرون درز کند. این عضو شورا با انتقاد از انتشار بخشی از این قرارداد محرمانه در فضای مجازی و برخی رسانه‌ها، گفت: «روال اینگونه نیست که قراردادهای حساس و مهمی از این دست که می‌تواند منافع کشور را مورد هجوم دشمنان قرار دهد و یا حتی روابط خوب دو کشور را تحت تاثیر قرار دهد، در اختیار دیگران قرار گیرد.»



## بدهی ۴۴ هزار میلیاردی به فرهنگیان

آموزش و پرورش «۴۴ هزار میلیارد تومان» به فرهنگیان بدهکار است؛ معادل ۱۶ درصد کل بودجه این وزارتخانه. مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد که آموزش و پرورش ۴۴ هزار میلیارد تومان بدهی به فرهنگیان دارد، رقمی معادل ۱۶ درصد کل بودجه این وزارتخانه در سال جاری. به گزارش تسنیم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی اعلام کرد بدهی آموزش و پرورش در سنوات گذشته به خصوص در پرداخت مطالبات فرهنگیان در مجموع حدود ۴۴ هزار میلیارد تومان است که با وضعیت فعلی برآورد بودجه آموزش و پرورش، پرداخت آن‌ها در سال ۱۴۰۳ ناممکن است و مجدداً شاهد چالش‌های گذشته خواهیم بود. بیشترین بدهی وزارت آموزش و پرورش مربوط به معوقات فوق‌العاده رتبه‌بندی نیمه دوم سال ۱۴۰۰ فرهنگیان است. پس از آن بیشترین بدهی مربوط به مابه‌تفاوت پاداش پایان خدمت و مرخصی ذخیره سال ۱۴۰۰ ناشی از اعمال فوق‌العاده قانون رتبه‌بندی است.



## شرایط استخدام معلمان باز نشسته

احمد محمودزاده، رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی وزارت آموزش و پرورش گفته است که حدود ۷۰ هزار نفر از ۲۸۰ هزار معلم مدارس غیردولتی و مدیران، نیروهای شاغل و بازنشسته آموزش و پرورش هستند که به صورت اضافه تدریس در این مدارس مشغول آموزش داند هستند. رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه فعالیت معلمان بازنشسته در مدارس غیردولتی در قالب اضافه تدریس در نظر گرفته می‌شود، گفت: «به کارگیری معلم در این مدارس تابع قوانین تنظیم شده مدارس غیردولتی است. حدود ۷۰ هزار نفر از ۲۸۰ هزار معلم مدارس غیردولتی و مدیران، نیروهای شاغل و بازنشسته آموزش و پرورش هستند که به صورت اضافه تدریس در این مدارس مشغول آموزش داند هستند.» او با بیان اینکه شاغلان ساعت رسمی را در مدارس دولتی می‌گذرانند و اضافه تدریس را در مدارس غیردولتی سپری می‌کنند، ادامه داد: «متناسب توافق معلمان با مؤسس، دوره تحصیلی و کتابی که تدریس می‌کنند، میزان اضافه تدریس آن‌ها را مشخص می‌کند.»



عکس: ایرنا

# بررسی‌های هم‌میهن از روایت‌ها و گزارش‌های مفقودی در ۲ سال اخیر نشان می‌دهد افزایش نگران‌کننده معلولان گمشده

از ۱۵ مورد معلول گم شده که به کمپین حقوق معلولان گزارش شده، فقط یک نفر پیدا شده است

### المیرا روشنفکر

خبرنگار گروه جامعه

«معراج» هفت‌ماهه است که گم شده. از چهارم مهرماه ۱۴۰۲. ساعت ۱۱ صبح، خیابان ۱۷ شهریور، تقاطع محلات، وقتی ۱۶ ساله بود، معراج که نامش در شناسنامه «ابوالفضل گرچی» است، هفت‌ماهه است که گم شده و هنوز پیدا نشده. حالا او پسری ۱۷ ساله و اوتیستیک، پدر و مادرش به هر جا هنر نشان رسیده سر زده‌اند. هفت‌ماهه از کار، یک‌بار تا نزدیک پیدا کردنش رفته‌اند اما ناامید برگشته‌اند با دست‌هایی خالی. مأمورهای به آنها گفته‌اند فردای روزی که معراج گم شده بوده یعنی پنجم مهرماه ۱۴۰۲، معراج را پیدا کرده‌اند. او را به کلانتری شهرک ولیعصر برده‌اند، بعد به مرکزی برای تست اعتیاد منتقل کرده‌اند و وقتی پزشک مرکز فهمیده او اعتیاد ندارد، دوباره در خیابان رهاش کرده‌اند.

غلامرضا گرچی، پدر معراج از پیدا کردن او ناامید نشده. به جست‌وجو ادامه داده و هر چه بیشتر گشته، او کمتر پیدا کرده است. کلاف سردرگم مفقودی فرزند، بین همین گشتن‌های یک‌بار دیگر خبردار شده که ماموران کلانتری او را در خیابان پیدا کرده‌اند و باز همان داستان اول تکرار شده؛ انتقال به کلانتری، تست اعتیاد، رهایی در خیابان. معراج حالا هفت‌ماهه است که طعمه خیابان است. یک نوجوان اوتیستیک که گم شدن‌های قبلی‌اش نهایتاً دو تا سه ساعته بوده اما از هفت‌ماهه پیش معلوم نیست کجاست.

پدر معراج می‌گوید در هفت‌ماه گذشته، از مدیر مدرسه امام جعفر صادق (ع) در محدوده خیابان ۱۷ شهریور، تقاطع محلاتی و ماموران کلانتری شکایت کرده اما هر دو بی‌نتیجه بوده است: «معراج متولد ۱۳۸۶ است و پایه دهم درس می‌خواند. او قبلاً هم گم شده بود اما در حد یکی، دو ساعت بعد پیدا می‌شد. مثلاً قهوه می‌کرد و می‌رفت در خیابان و بعد یک ساعت به یک نفر می‌گفت به بابای من زنگ بزنید بیاید دنبالم. گم‌شدنش در این حد بوده، نه آنقدر طولانی. چهارم مهرماه پارسال مدرسه او باید ساعت ۱۲ تعطیل می‌شد اما ساعت ۱۱ تعطیل شده و به ما هم اطلاع نداده بودند. معراج به خیابان می‌آید و سرگردان می‌شود. فردا صبح کلانتری شهرک ولیعصر او را می‌گیرد. ما از روز قبل، اعلام مفقودی کرده بودیم اما او را می‌برند مرکزی که برای تست اعتیاد بوده و بعد که می‌بینند اعتیاد ندارد، او را در خیابان رها می‌کنند. فردایش باز هم عین همین اتفاق می‌افتد. پزشک هم متوجه می‌شود که این بچه اختلال دارد اما برایش مهم نبوده و او را در خیابان رها می‌کنند. الان هفت‌ماهه است که او سرگردان است و خبری ازش نیست.» گرچی در هفت‌ماه گذشته به همه مراکز بهداشتی، اورژانس، همه کمپها و توانبخشی‌ها رفته اما نتیجه‌ای نگرفته است. او احتمال می‌دهد معراج را برای کار کردن به کارگاهی برده‌اند چون توان جسمی‌اش خوب است؛ داستانی مشابه چند معلول گمشده دیگر: «از مدیر مدرسه شکایت کرده‌ام. از کلانتری هم در دادسرای نظامی شکایت کردم اما نتیجه‌ای نگرفتیم. بچه‌های دیگری را می‌شناسم که مثل معراج بودند اما بعد چند روز پیدا شدند، معمولاً تحویل کلانتری‌ها شده و پیدا شده‌اند اما بچه‌های اوتیستیک با ما فرق دارد. پسرم با من سر کار

هم می‌آید اما بچه‌ها خیلی ساده‌اند. من احتمال می‌دهم او را برده‌اند جایی و از او کار می‌کشند؛ مثل کارگاه‌های تولیدی و... چون توان جسمی برای کار کردن دارد. یک‌مورد دیگر بود چندسال پیش که او را هم برده بودند در کارگاهی برای کار کردن و بعد مشخص شد یک نفر بوده که در سطح شهر می‌گشته و بچه‌های گمشده را جمع می‌کرده و از آنها کار می‌کشید. خانمی هم‌بمن چندوقت پیش زنگ زد و گفت بچه من جلوی بیمارستان گم شد، یک‌سال ونیم گشتیم و او را پیدا نکردیم. بعد از یک‌سال ونیم در خیابان او را در حال گُل فروختن پیدا کردیم. من اول از همه به عملکرد کلانتری‌ها انتقاد دارم. درخواست می‌کنم یک شبکه خاصی یا برنامه خاصی را در سرتاسر ایران برای گمشده‌ها در نظر بگیرند. خدا را خوش نمی‌آید، یک بچه هفت‌ماهه است گم شده. معلوم نیست زنده است یا نه. غذا دارد بخورد یا نه؟»

معراج، یک نمونه از معلولان یا افراد دارای اختلالی است که در خیابان‌ها گم می‌شوند و دیگر پیدا نمی‌شوند، یا پیدا می‌شوند اما بعد از مدتی طولانی، با مشقت بسیار، سازمان بهداشتی ایران تابه‌حال آمار دقیق معلولان گمشده را اعلام نکرده است اما این را اعلام کرده که حدود ۵۰۰۰ معلولان مراکز نگهداری «مجهول‌الهیوه» اند.

سال گذشته فاطمه عباسی، معاون امور توانبخشی سازمان بهداشتی کشور گفت که تعداد افراد مجهول‌الهیوه افزایش پیدا کرده است: «افراد مجهول‌الهیوه شامل افراد متعددی هستند، اما متأسفانه تعداد بیماران روان در بین این افراد مجهول‌الهیوه زیادتیر شده است. متأسفانه این افراد اغلب از دهک‌های پایین جامعه هستند و باید وزارت بهداشت در این خصوص پای کار بیاید و چون حمایتی از این افراد نمی‌شود امکان بستری این افراد در بیمارستان‌های روانی وجود ندارد این افراد توسط خانواده‌ها می‌شوند و البته تعدادی از افرادی که در خیابان‌ها می‌شوند نیز سالمندان می‌اند که اگر چه دارای معلولیت نیستند، اما به عنوان سالمندان نیازمندند و خانواده‌ها می‌شوند و قوه قضائیه این افراد را به ما ارجاع می‌دهد و همکاران ما در این خصوص نیز با چالش‌هایی مواجه می‌شوند.» یوسف رضایی، معاون توانبخشی بهداشتی استان تهران هم خرداها پارسال گفت که از میان بیش از ۱۱ هزار توانخواه معلولی که در مراکز مراقبتی نگهداری می‌شوند نزدیک پنج‌هزار نفر مربوط به سالمندان و معلولین مجهول‌الهیوه است.

حالا بررسی‌های هم‌میهن نشان می‌دهد در دو سال گذشته و در جای‌جای وجود سازمان‌ها یا برنامه‌های ویژه برای پیدا کردن گمشده‌ها در تهران، تعداد معلولان گمشده به‌طور چشمگیری افزایش داشته است؛ این را به‌روز مروتی، مدیر کمپین معلولان هم تأیید می‌کند. او به هم‌میهن می‌گوید هر چند در سال‌های گذشته همیشه گم‌شدن افراد دارای معلولیت به این کمپین گزارش می‌شده اما افزایش گم‌شدن‌ها خیلی نگران‌کننده است. به گفته او در دو سال اخیر ۱۵ مورد گم‌شدن افراد معلول، فقط به کمپین حقوق معلولان و به‌طور مستقیم به او گزارش شده است: «در سال‌های قبل هم مراجعه درباره گم‌شدن معلولان داشتیم اما در دو سال اخیر، مراجعان خیلی بیشتر شده‌اند و آنچه ما در جریانش قرار می‌گیریم به‌شدت افزایش یافته و روز به روز در حال بیشتر شدن است. این موضوع برای ما نگران‌کننده است. بیش از ۱۵ مورد در دو سال اخیر به‌طور مستقیم به من گزارش شده است.

یکی از این موارد همان دختر اوتیستیک بود که اخیراً خبرساز شد که مادرش او را کشته بود. از این افراد یک‌نفر از طریق کمپین پیدا کردیم. او را در یک مرکز دیده بودند و پیدا شد، اما بقیه هنوز پیدا نشده‌اند. قبل از معراج هم چند نفر داشتیم که در اینستاگرام اعلام کردیم که هنوز پیدا نشده‌اند.»

### مرتضی، یک تازه‌گمشده

مرتضی ابراهیم‌آبادی، مرد ۴۷‌ساله‌ای که بیماری اعصاب و روان دارد، جدیدترین گمشده است و حالا خبر گم‌شدنش به «هم‌میهن» رسیده؛ او همین چهارشنبه‌ای که گذشت، از خانه‌اش در یاخچی‌آباد تهران بیرون رفته و هنوز بازنگشته است. مرتضی سال‌ها پیش بعد از یک حادثه تصادف به کما می‌رود و همین اتفاق به غیر از معلولیت یک‌دست و یک‌پا، برایش مشکل اعصاب و روان هم به‌جا می‌گذارد؛ بی‌قراری و فراموشی اتفاقات روزمره بخش کوچکی از باقی‌مانده‌های آن تصادف است. مرتضی قبل از تصادف شغل آزاد داشت، اما در این سال‌ها به‌واسطه شرایط جسمی و روحی امکان و توان کار کردن را از دست داده بود. او چهارشنبه‌شب مثل همیشه به همسرش گفته بود که «به خانه مادرم می‌روم و شب را همان‌جا می‌مانم»، اما بعد از اینکه از خانه بیرون می‌رود، دیگر بازمی‌گردد. حالا تصویر او به‌عنوان گمشده در کانال‌های تلگرامی دست‌به‌دست می‌شود و خانواده‌اش منتظرند از او خبری برسد.

همسر مرتضی جزئیات بیشتری از این ماجرا برای هم‌میهن تعریف می‌کند: «به‌دلیل مشکلات اعصاب و روان مرتضی، شب‌ها در خانه را قفل می‌کنم، اما گاهی ممکن است در باز بماند و از خانه بیرون برود. آن شب هم آماده خوابیدن شده بودیم و من هم در را قفل نکرده بودم. در حال شستن ظرف بودم که دیدم از دستشویی بیرون آمده و جوراب پوشیده است. پرسیدم کجا می‌روی؟ گفت می‌خواهم به خانه مادرم بروم و آنجا بخوابم. وضعیتش مثل همیشه بود، گفتم می‌رود بیرون، حال و هوایش هم عوض می‌شود و حتماً تا یکی، دو ساعت دیگر برمی‌گردد. او ساعت ۵:۲۳ دقیقه چهارشنبه‌شب از خانه بیرون رفت. تا یکی، دو ساعت بعد که برنگشت، با خودم گفتم حتماً خانه مادرش مانده، بیشتر مواقع در این شرایط به مادرش زنگ می‌زنم و می‌پرسم رسیده یا نه؟ اما آن شب این کار را انجام ندادم.»

او می‌گوید صبح پنجشنبه متوجه می‌شود که همسرش به خانه مادرش نرفته است: «فردا صبح که بیدار شدم، دیدم در خانه‌مان نداریم. به مادرش زنگ زدم گفتم اگر مرتضی خانه شمامست، او را نگهدار تا من بروم و برگردم که پشت در نماند، اما فهمیدم مرتضی شب قبل به آنجا نرفته. همان روز به پلیس و بهداشتی هم اطلاع داده شد و به کمپ‌ها و جاهای دیگر هم سر زدیم، اما پاسخ درستی نمی‌دهند.»

قبل از این هرگز سابقه نداشت که کسی از مرتضی بی‌خبر بماند: «قبل از این سابقه نداشت که همسرم از خانه بیرون برود و برنگردد. گاهی ساعت یک‌ونیم نیمه‌شب از خانه بیرون می‌رفت، هر وقت بیرون می‌رفت، یک تا دو ساعت بعد زنگ می‌زد و اطلاع می‌داد که کجاست. اگر در بسته بود، آنقدر به آن می‌گویند که در را باز کنم که برود. اگر در را برایش باز نمی‌کردم به سمت بالکن می‌رفت و می‌گفت خودم را پر ت